

رنگ سیاه اعتیاد

پژوهشی و بهداشتی

جلد اول

نگاهی چند جانبه به معضل مواد مخدر و اثرات مخرب و زیانبار فردی، خانوادگی و اجتماعی (سنتی و صنعتی) و مشکلات ناشی از سوء مصرف در جوامع امروز ما ...

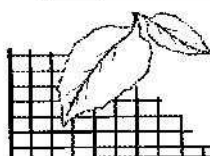
قابل توجه:

- تمامی افراد وابسته و خانواده‌های وابسته به مواد مخدر
- ارگان‌ها و سازمان‌های ذیربط و درگیر و ...
- و عموم علاقمندان به کسب آگاهی و پیشگیری و ...

مؤلفان: زهرا حسن‌زاده

علی حسین‌زاده

سرشناسه	حسین زاده زهرا
عنوان و نام پدیدآور	رنگ سیاه اعتیاد (جلد اول): آموزشی، پژوهشی و بهداشتی نگاهی چند جتبه به معضل مواد مخدر ... / نویسندگان: زهرا حسین زاده، علی حسین زاده
مشخصات نشر	ناشر مولف، تهران: شرکت رها، ایمن، پژوه، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	۲۷۸ ص - ۱ - مصور، جدول
وضعیت فهرست نویسی	978-600-04-0200-6
شابک	فایپا
موضوع	اعتیاد
موضوع	مواد مخدر
موضوع	اعتیاد - جنبه های روانشناسی
موضوع	اعتیاد - جنبه های اجتماعی
شناسه افزوده	حسین زاده، علی، ۱۳۴۱
رده بندی کنگره	۱۳۹۲/۹۴۸۸/۱/ج۴۸۸/۱ HV۵۸۰
رده بندی دیوبی	۳۶۲/۲۹۳
شماره کتاب شناسی ملی	۳۳۳-۵۴۵



ایمن پژوه

شماره ثبت: ۴۲۵-۴۴

Weblog: rahaa2RVD.blogfa.com - ۰۹۱۰۹۱۳۳۸۶۸-۳۳۱۳۳۶۷۳ تلفکشی
Email: Ahz1341@yahoo.com

رنگ سیاه اعتیاد (جلد اول)

مؤلفان: زهرا حسین زاده - علی حسین زاده

ناشر: مولف

با همکاری: شرکت پژوهشی رها، ایمن، پژوه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۰۲۰۰-۶

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳، تهران

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

ویراستار فنی: علی حسین زاده (همکار در طرح و اجرا و مسئول تحقیقات میدانی)

مصحح: محمدعلی حسن زاده

تایپ، صفحه آرایی و طرح جلد: رها، ایمن، پژوه

چاپ و صحافی: رها، ایمن، پژوه

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

بخش: ۰۹۱۰۹۱۳۳۸۶۸-۳۳۱۳۳۶۷۳

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مؤلف می باشد.
هر گونه بهره برداری از مطالب کتاب با ذکر منبع مجاز می باشد.

خرید از ناشر مشمول ۲۰٪ تخفیف است

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	فصل اول: شناخت انواع مواد مخدر سنتی و صنعتی
۱۳	مقدمه
۱۵	تاریخچه‌ای بر مواد مخدر صنعتی
۲۱	مصرف داروها
۲۲	۱- دسته مخدرها
۲۴	تریاک
۲۶	کدئین
۲۶	مرفین
۲۷	هروئین
۲۸	متادون
۳۰	آیا متادون خطرناک است؟
۳۰	آیا متادون اعتیادآور است؟
۳۱	ترامادول
۳۲	علت روی آوری به ترامادول چیست؟
۳۲	شایع‌ترین عوارض مصرف ترامادول
۳۳	شادی آور بودن ترامادول راست یا دروغ؟
۳۳	علت شیوع ترامادول
۳۵	۲- دسته مواد توهم‌زا
۳۶	حشیش
۳۸	L.S.D
۴۰	مواد استنشاقی
۴۱	شاهدانه گیاهی نیروبخش

۴۱	تخم شاهدانه
۴۲	۳- دسته محرک‌ها
۴۴	کوکائین
۴۷	اکستازی
۵۴	اکستازی، طاعون خفته‌ی قرن
۵۶	دلایل مصرف اکستازی
۶۰	دنیای رنگارنگ و توخالی مواد مخدر
۶۵	نام این قرص‌ها، قرص شادی نیست
۷۳	۱۶۰۰ نوع ماده‌ی مخدر صنعتی
۷۵	تهدیدی از جنس کریستال (شیشه)
۷۷	گسترش مصرف در سراسر جهان
۷۸	شیشه شدیدتر از هروئین و خطرناک‌ترین ماده‌ی مخدر موجود
۷۸	ترکیبات شیشه و عوارض آن
۸۱	کراک
۸۴	کروکودیل
۸۶	نورچیزک
۸۶	پان‌یراگ
۸۸	قرص برنج
۸۹	نمک حمام
۹۰	الکل
۹۰	تاریخچه‌ای بر الکل
۹۰	الکل و الکلیسم
۹۵	آمارهای ضد و نقیض در ایران
۹۷	فصل دوم: اعتیاد، تعاریف، تلقی‌ها و
۹۷	مقدمه
۹۸	تاریخچه‌ای بر مواد مخدر و اعتیاد
۹۹	تعریف سازمان بهداشت جهانی از اعتیاد
۱۰۱	اعتیاد چیست؟
۱۰۳	وابستگی به اعتیاد

۱۰۷	درک پدیده مواد مخدر در متن ساختار اجتماعی
۱۰۹	شروع اعتیاد
۱۰۹	انواع اعتیاد
۱۱۰	ریشه‌های روانی اعتیاد
۱۱۱	عادت یا اعتیاد کدام یک؟
۱۱۴	علل اعتیاد
۱۱۵	آثار و عوارض اعتیاد
۱۱۷	اثرات استعمال مواد مخدر در بروز و شدت بیماری‌های لثه و پوسیدگی‌های دندانی
۱۱۹	اعتیاد و بزه کاری
۱۲۲	علل پرخاشگری
۱۲۳	اعتیاد و پرخاشگری
۱۲۴	انواع خشونت و پرخاشگری
۱۲۸	معتاد کیست؟
۱۳۳	آمار با نگاهی دیگر
۱۳۵	شفاف‌سازی در حوزه‌ی اعتیاد برای تضمین سلامت جامعه
۱۳۹	عوامل گرایش به مواد مخدر در میان دانشجویان
۱۴۰	عوامل مؤثر در روی آوردن افراد به اعتیاد
۱۴۶	نتایج چند پژوهش
۱۴۹	جامعه‌شناسی اعتیاد
۱۴۹	علل و عوامل به وجود آوردنده‌ی اعتیاد
۱۵۰	چه عواملی باعث بروز و گسترش اعتیاد است؟
۱۵۲	آسیب‌پذیری جوانان در دوران بلوغ
۱۵۴	روانشناسی نوجوانان
۱۶۵	انگیزه مصرف مواد مخدر
۱۶۸	کارکردهای مصرف مواد مخدر
۱۶۹	راه کارها
۱۷۱	جنبه‌های اجتماعی اعتیاد
۱۷۲	وجهه‌ی عمومی جامعه
۱۷۵	بازاریابی برای اعتیادها
۱۷۹	بچه‌های ترقی خواه، پیشگامان معتاد دوران ما!!

هر دو دقیقه یک معتاد می‌میرد!! ۱۸۹

اعتیاد و اینترنت ۱۹۰

فصل سوم: اعتیاد بیماری، جرم، عادت و یا ۱۹۳

مقدمه ۱۹۳

الف: اعتیاد جرم و معتاد مجرم است ۱۹۷

ب: اعتیاد بیماری و معتاد بیمار است ۱۹۸

اعتیاد بیماری است. ... باور کنیم ۲۰۰

اعتیاد، بیماری و درمان ۲۰۳

اعتیاد نه یک بیماری بلکه عادت است ۲۰۵

جرم و شخصیت ۲۰۶

آیا ارتکاب جرم ممکن است به شخصیت بستگی داشته باشد؟ ۲۰۸

پژوهش بر روی شخصیت ۲۰۸

آیا برخی از مردم مستعد ارتکاب جرم و تبه‌کاری‌اند؟ ۲۰۹

اختلالات شخصیتی ۲۱۰

انواع اختلالات شخصیتی ۲۱۱

اختلال شخصیت ضد اجتماعی ۲۱۴

راه‌کارهای پیشگیرانه ۲۱۷

در رابطه با مجرم ۲۱۸

آیا جامعه بدون جرم محقق می‌شود؟ ۲۱۹

اعتیاد، جرم و یا بیماری، کش و قوس‌های بی‌حاصل و بی‌انتهای لازم ۲۲۱

باورهای غلط زیان‌آوردند، از تجربه‌ها کمک بگیریم ۲۲۳

منابع (راهنما) ۲۲۵

مقدمه؛

چه بر سر من آمد و تو و او...؟ چه بر سر ما آمده است، چه شد که این گونه شده‌ایم؟ کو آن تمدن بزرگ، باشکوه و کهن سرزمین من که از دیرباز داشتیم و بدان افتخار می‌کردیم، در کجا ایستاده‌ایم و به چه نگاه می‌کنیم و به چه افتخار؟ چه بر سر خود آورده‌ایم؟ ما را چه شد که این گونه مستیم و لایعقل؟ چرا هیچ کس درست راه نمی‌رود؟ و به هر طرف که می‌رویم حتماً مانعی هست بلکه هزاران، ... بدان بر می‌خوریم؟

پس کو آن تمدن بزرگ، تاریخ سرشار، ادیبان و فلاسفه بزرگ سرزمین من، چرا سرلوحه نیستند؟ چرا هیچ چیز و هیچ کس سر جای خودش نیست؟ چرا عصیان و چرانسیان؟!

کو آرش کمانگیر، کاوه آهنگر و سهراب، پس‌نوش دارو کجاست؟ پس چرا این گونه شدیم، سبیل‌های نیک وطن من کجا و در کدام موزه‌ای خاک بر سرش نشسته است، هنر متعالی و متجلی زنان و دخترکان فرش‌باف هنرمند این سرزمین زیر پای کدام لمپن و سرمایه‌دار غربی افتاده است کدام کتاب آن را به افسانه‌ها سپرد؟

من از درازنای تاریخ آمده‌ام، ما را چه شد که راه رفتن را فراموش و راه را گم کرده‌ایم چه بلایی بر سرمان نازل شد، این چه ویروسی بود که بدان آلودیم که کرک‌هایمان ریخت؟ کو آن یال و کویال‌ها و یدک‌کش نام‌های اجدادی من ... نه نامی مانده به جای و نه یادی حتی، آخر چرا؟!!

حال، کجاست خویشتن خویش من، و سلامت بی‌تخدير من، در کجای جهانم، من کجا تا هند، من کجا تا اندولس و ... چقدر حجم من کم شده است، چقدر پهنای عریض وطنم حقیر شده، برخی را بابت هوس، برخی بابت بدهی و برخی را با زور از دست دادیم و از آن شیر ژبان و بال‌دار، گریه‌ای بیش نماند، با مردمانی ... صفت!

یک نفر به من بگوید که عشق‌ها و افسانه‌های کهن بوم من، وامق عذرا، شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون و ... سروده‌های سرشار و تا ابدیت جاری، قصه‌های هزار و یک شب، و ایثارها و حماسه‌های باشکوه، پلنگ بیشه‌های کشورم که نوجوان ۱۳ ساله‌اش آتشی می‌کند برپا - بر دل ... ، و حکومت بر همه‌ی سیاه‌های پیشین این سرزمین یک جا و هزاران سؤال و هزاران پاسخی که هیچ‌یک نمی‌تواند مرهم زخم‌های پیکر من و چون وطنم باشد.

کجاست جای رسیدن و پهن کردن یک فرش و بی‌خیال نشستن و گوش دادن به صدای شستن یک ظرف زیر شیر مجاور؟

در کدام مرحله می‌رسیم به نور و ... زدودن تاریکی‌ها و کجاست نقطه‌ی رهایی؟ تازیان^۱ قرن‌هاست که رفته‌اند، اما هنوز طنین گام‌های پلیدشان بر روی اجساد ایرانیان و ضجه زنان و کودکان به گوش می‌رسد هزار سال گذشت و کسی برای ایران و ایرانی مرثیه‌ای ننوشت و کتابخانه‌های ما بودند که از چهل تازیان می‌سوختند و دود می‌شدند، آن‌ها سُم اسبان تا بِن دندان بِن ... و پوتین‌های آغشته به خون و جنایت‌شان را روی فرش و فرهنگ ما گذاشتند و هنوز بر نداشته‌اند، اما کسی بیدار نشد. باید به فرهنگ پیشینیانمان ایران پیوست! و آن را چون گوهری به گردن آویخت به جای آن، اعتیاد و موهومات را دور ریخته و از فرهنگ ایرانی خود بزدائیم و بپاخیزیم.

هنوز تاریخ قتل و غارت وطنم به دست تازیان، رنج می‌دهد مرا، زخمی‌ام هنوز، مثل وطنم. آری همه‌ی آن روزهای خوش، تمدن‌های درخشان، همه و همه توسط نامردمان بر باد رفت، نامردمانی که علف‌های هرز همه‌ی تاریخ‌اند و تاریخ ما سرشار از نکبت همین گروه است، بیگانه‌پرستان! پشت کردن به داشته‌های فرهنگی خود، تمدنی که همه‌ی جهان به نوعی از آن متأثر شده و بهره گرفتند، در ایران ما اما ... تفکرات دیگری قوت غالب، لایموت شده است، ایران در چنگال تفکرات غیرایرانی و تضاد فرهنگی و این است درد وطن من، وطنی بی‌بوعلی سینا، تا که نسخه‌ای پیچد.

وای خدایا بار تمام هم‌کیشان، بار تمام نیازمندان جهان نیز بر گردن ما افتاده غصه‌ی آن‌ها نیز باری مضاعف شده، دیگر هیچ چیز به خانه روا نیست، ارزش‌ها وارونه شده‌اند، دیگر حق با عابر پیاده نیست و هرگز اتومبیلی برای عبور تو از عرض یک خیابان، توقف نخواهد کرد و ... نتیجه این شد که دیدیم، همان‌گونه که پیش چشم همه‌مان، قرار دارد، پیامدی از یک

زلزله، که تک تک ما را آسیب رساند باید وقت افتادن بر می خواستیم تا هر آن چه از طاقچه افتاده را برمی داشته، تمیز می کردیم و دوباره سرجایش می گذاشتیم، خود تو باید بلند شوی و در امتداد وقت قدم زنی، بیایید راهی بیابیم و نقب زنی به آینده، بچه هاماں در خطرند، بازگردیم به خویشتن خویش، جهان انتخاب ما را نپذیرفت همان گونه که خود چهره‌ی خود را نمی پسندیم، نمی شود گفت به درک، ما به یکدیگر نیازمندیم، ما اپراتور تاریخ، فرهنگ، هنر و ... حماسه‌ایم، همه برخیزیم و سیاهی و اعتیاد را از ریشه برکنیم، هیچ کس به فکر ما نیست و تو و من ... پژمردن حتی یک گل نشانه‌ای از غفلت ماست.

هیچ یک قادر به تأمین عدالت نیستند، گرچه ظاهراً می کوشند و طرح شعار! فرصت‌ها برابر نیست. این من و تو هستیم که باید تا می توانیم تلاش و مقاومت کنیم و بیش از هر کس دیگری خود را از نکبت نجات دهیم، و با زدن سیاهی در پی دستیابی به حقوق از دست رفته‌مان باشیم. این من و خود تو هستیم، بلند شو، سلامت را باز یاب، سینه‌ات را سپر کن و گوهر وجود و چهره‌ی شفاف و پاک شده از سیاهی‌ات را نشان بده، برای زخم‌ت مرهم آورده‌ام، بلند شو، جهان به روی تو لبخند خواهد زد، فرصت برخاستن یافته‌ای برخیز و ... باز کن پنجره را!!

من، تو و او باید زنده بمانیم، از مواهب برخوردار، مردم، و هم نوع هاماں به ما نیاز دارند وطن به ما نیاز دارد، ما همه فرستاده خدائیم و از آفریدن هر یک از ما مقصودی در کار بوده و حکمتی در آن نهفته است، آن حکمت را دریابیم به مأموریتی که داریم پی ببریم و آن را به درستی اجرا و به سرانجام نیک برسانیم، این جاست که انسان به نهایت کمال می رسد، سیاهی شب ماندنی نیست خواهد رفت و خورشید به آرامی تو را گرم خواهد ساخت امید داشته باش، باز کن پنجره را، نوری خواهد تابید و ... هوایی تازه، که تو را تغییر خواهد داد ایمان داشته باش که خدا در همین نزدیکی است.

لای این شب بوها، پای آن کاج بلند، ...

برخیز و طرحی نو در انداز.

آفتابی لب درگاه است، که اگر در بگشایی به رفتار تو خواهد تابید.^۱

۱. برگرفته از تعبیر سهراب سپهری آن سفر کرده پاک.

دیو هزار چنگال

زندگی در یک دنیای رنگارنگ خیالی که در آن همه آرزوها و خواسته‌ها دست یافتنی‌اند چقدر لذت‌بخش است، دنیایی که در آن همه شادند، همه خوش خلق، و پر انرژی و در آن زیبایی‌ها، زیباتر، و از خواب خدا سبزرتر است همه تا عمق وجود انسان نفوذ می‌کند اما ناگهان در اوج لذت و سرمستی همه چیز تاریک، خاموش و نابود می‌شوند، تا می‌خواهی چنگ بیندازی، همه چیز مثل حباب می‌ترکند، و محو می‌شوند، وای خدایا، چقدر پوشالی بود و زندگی چقدر پوشالی‌تر، چه کسی به دنبال خوشبختی است.

دیو هزار چنگال مخدر سال‌هاست جوانانمان را اسیر چنگال خون‌آشام خود کرده است او تا امروز روان رنجور انسان‌های ضعیف، خسته و ناتوان از درک حقیقت را نشانه رفته بود و آن‌ها را به هپروت به تنهایی کاذب و ملال‌انگیز به فرار از هر چه وجود دارد دعوت می‌کرد عدم پذیرش واقعیت‌های عینی و موجود، مغز و روان را چنان دگرگون می‌ساخت که چشمی را که آلابندگی واقعیت بود، وادار به عکس و قلب واقعیت می‌کرد و آن‌چه را وجود نداشت باز می‌تاباند دوز پایین و یا بالا مصنوعی و یا طبیعی، نشئه‌زا یا توهمز، مخدر انسان را به فرار از زندگی، به ساخت تصاویر غیرواقعی در ذهن، به خواب‌های رقت‌انگیز و تسکین‌های مهوع برای ندیدن آن‌چه «هست» وای می‌داشت، هنر او همین واژگونی «هست»‌ها بود...

بیداری سنگین است، دانستن و آگاهی سخت است، مسئولیت‌زاست و وظیفه بر روی دوش آدم می‌گذارد درک وجود، تلخی دارد و اندیشیدن به آن احتیاج به دستاویزی محکم دارد، استحکام شخصیتی می‌طلبد و نگاهی که به تجربیات گذشتگان تکیه دارد، اندیشیدن به «وجود» و پرسش‌های بعد از این اندیشه، همیشه و از ابتدا با بشر همراه بوده منشأ بسیاری از علوم شده است، همه ما کمابیش، بنا به شرایط و هم‌چنین علائق شخصیتی، به ویژه در دوران جوانی و بلوغ فکری، با چنین سؤالاتی درگیر شدیم و به آن‌ها می‌اندیشیم، این نه تنها بد نیست، که باعث عمیق‌تر شدن دیدمان نسبت به زندگی نیز می‌شود در این میان اعتقادات و باورهای درست و غیرخرافی، ستون محکمی برای تکیه دادن است و به ما کمک می‌کند تا هم در درک وجود، تا آنجا که در حیطه درک بشری است و هم در انتخاب

مسیر زندگی کمتر اشتباه کنیم و به تعادل لازمه برسیم اما در جامعه‌ای که شرایط گذار را تجربه می‌کند.^۱

پرسش و پرسش‌های «وجود» اگر بی‌پاسخ بماند، تلخی به همراه دارد، این که کسی جایگاه زمانی، مکانی خود را نمی‌یابد، دردناک است اندیشه‌اش درد می‌گیرد، کاشش تلخ می‌شود و به دنبال مسکن می‌رود.

به خبرها توجه کنید، چندی پیش یک جراح ارتوپد، هنگام ترمیم گونه جوانی، متوجه شد، استخوان‌های صورت او در هنگام ترمیم، مدام ترک می‌خورد، در خبرها آمده بود شستشوی اجساد مصرف‌کنندگان «کراک» ممنوع شده و آن‌ها درون کیسه‌های پلاستیکی دفن می‌شوند، علت این مسئله جدا شدن اعضای بدن این افراد هنگام شستشو عنوان شده است، حتی در خبرها آمده بود که مأمور نیروی انتظامی با جوانی که در خرابه‌ای مشغول استعمال مواد مخدر بود درگیر می‌شود و در حین درگیری و احتمالاً مقاومت جوان، مأمور گوش او را می‌گیرد و با تعجب مشاهده می‌کند که گوش فرد معتاد به راحتی جدا شدن میوه از درخت، جدا شده و در دستانش باقی می‌ماند، مخدرهای جدید نه تنها بافت‌های عصبی که همه بافت‌های بدن را نشانه رفته‌اند، این مواد موجب پوکی و از هم گسیختگی اعضا و جوارح شده و معتادان را به پایین‌ترین میزان مقاومت جسمی می‌رسانند.

سال‌های سال بود که مخدر، روان و ذهن ما را نشانه رفته بود او هر آنچه که ما از واقعیات درک کرده بودیم و در واقع تصویر ذهنی ما را «وجود» از آنچه «هست» را مختل، وارونه و حتی پاک می‌کرد در این سال‌ها مواد مخدر چنگالش را بر ذهن آنکه نتوانسته بود و شاید هنوز فرصت نیافته بود خود را در هستی بیابد، می‌فشرد و او را به عالم هیپروت به خواب‌های مشمشرکننده، به تصاویر غیرواقعی از «خود» می‌کشاند سال‌های سال بود که این دیو، مفاهیمی را که ما از «خود» و از «هستی» داشتیم تخریب می‌کرد. حالا گویا اقیون به

۱. اگر چه این گذار بیش از حد متعارف، طولانی و خسته‌کننده شده است و به نظر می‌رسد جامعه همچنان در این وضعیت باقی بماند و هرگز با وضع موجود، از آن بیرون نیاید، جامعه فعلی و گردانندگان آن آیا قادر خواهند بود در این اوضاع جهانی ما را به سرمزمل مقصود برسانند؟ یا تغییر نگرش و با رویکردی جدید و یا مدیران جدید که بتوانند نرم‌افزار فعلی جامعه ما را با نرم‌افزارهای جامعه جهانی هم‌سو و یا نزدیک نمایند تا قابل خواندن و درک از سوی دیگر جوامع باشد شاید!

آرزوهایش نزدیک‌تر می‌شود، به درجه‌ای ملموس‌تر از آنچه پیش از این می‌کرد دیگر نه درک انسان که خود «وجود» را نشانه رفته است خود هستی هر کس را که به عینیت اندام او وابسته است.

درک وجود تلخ است و احتیاج به دست‌آویزی محکم دارد دوران «گذار» تحت شرایط خاص طولانی گردیده است و ستون‌های تفکر فلسفی برای آن که تازه «فکر» را یافته، لرزان است. هیولای افیون اگر تا دیروز روح و ذهن فرزندان این مرز و بوم را می‌خراشید، اکنون اصل وجود را به فجیع‌ترین شکل می‌گسلد. «هست»ها را دریابیم و از گل‌هایمان مراقبت کنیم و فشارها را از روی جوانانمان برداریم، زندگی را راحت‌تر کنیم، از طرح شعارها بپرهیزیم و با عمل از جوانانمان حمایت کنیم و بدانیم که خداوند غافل نیست از آنچه می‌کنیم، «ماهی‌های سیاه کوچولو را دریابیم».

پیش از آن بیایید به اتفاق به سراغ شناخت این پدیده مذموم برویم تا با آگاهی کامل به جنگ این هیولای قرن برویم تا واکسنی برای فرزندانمان بسازیم تا از گزند آن مصون بمانند..